محمد است صلی الله علیه وسلم ابن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف
بن قصی بن کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن
کنانة بن خزیمة بن مدرکة بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان این قدر متفق علیه
است و ما بعد عدنان تا حضرت آدم علیه السلام اختلاف بسیار است و مادر آنحضرت صلی الله
علیه وسلم آمنه است بنت وهب بن عبد مناف بن زهرة بن کلاب بن مرة و ولادت آنحضرت
صلی الله علیه وسلم روز دوشنبه متحقق شد از شهر ربیع الاول از سالی که واقعه فیل در آن
بود و بعض گفته اند بتاریخ دوم و بعض گفته اند بتاریخ سیوم و بعض گفته اند بتاریخ دوازدهم
و غیر این اقوال نیز گفته اند بالجمله شب ولادت آنحضرت صلی الله علیه وسلم در حرکت
آمد کوشک کسری تا آنکه شنیده شد آواز وی و افتاد از آنجا چهارده کنگره و مرد
آتش فارس و مرده بود و پیش از آن بهزار سال و خشک شد چشمه ساوه و شیر داد
آنحضرت را صلی الله علیه وسلم حلیمه بنت ابی ذؤیب و نزدیک حلیمه سکانت بود سینه
آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم و چاک کردند آنرا ملائکه و ایمان بعد از آن که بیرون آوردند
نصیب شیطان را از آنجا و نیز شیر داد آنحضرت را صلی الله علیه وسلم ثویبه کنیزک ابی لهب
و پرستار داشت آنحضرت را صلی الله علیه وسلم ام ایمن حبشیه که نامش برکت است و آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم ام ایمن را میراث یافته بود از پدر خود عبد الله پس چون کلان
شد آنرا آزاد ساختند و در نکاح زید بن حارثه دادند و وفات یافت عبد الله
والد آنحضرت صلی الله علیه وسلم حال آنکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم در شکم والده خود بودند
و بعض گفته اند که طفل دو ماهه بودند و بعض گفته اند طفل هفت ماهه و بعض گفته اند طفل
بیست و هشت ماهه و وفات یافت والده آنحضرت صلی الله علیه وسلم حال آنکه

آنحضرت صلی الله علیه وسلم طفل چهار ساله بودند و بعضی گفته اند طفل شش ساله و تکفل پرورش آنحضرت
صلی الله علیه وسلم شد جد آنحضرت عبدالمطلب چون عمر شریف هشت سال و دو ماه و
ده روز رسید عبدالمطلب وفات یافت پس تکفل پرورش آنحضرت صلی الله علیه وسلم
شد ابوطالب و چون عمر آنحضرت صلی الله علیه وسلم دوازده سال و دو ماه و ده روز رسید
بیرون آمدند همراه عم خود ابوطالب بجانب شام پس چون بشهر بصری رسیدند آنحضرت را
صلی الله علیه وسلم بحیرا راهب دید و شناخت بعلامتی که میدانست پس پیش آنحضرت
صلی الله علیه وسلم آمد و دست آنحضرت صلی الله علیه وسلم گرفت و گفت این رسول رب
العالمین است خواهد فرستاد این را خدا تعالی تا رحمت باشد جهانیان را [illegible] و چونکه
شما آمدید نماند هیچ سنگی و نه درختی مگر که بسجده افتاد و سنگ و درخت سجده
نمی کند مگر پیغمبر را و هر آینه صفت وی می یابیم در کتابهای خود و گفت ابوطالب را اگر اینرا
بجانب شام بری البته خواهند کشت یهود پس ابوطالب آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمکه
باز فرستاد بعد از آن آنحضرت صلی الله علیه وسلم بار دوم بطرف شام بیرون آمدند
با میسره غلام خدیجه در تجارتی که برای خدیجه بود پیش از آنکه در عقد آنحضرت صلی الله
علیه وسلم در آید پس چون داخل شدند در شام فرود آمدند آنحضرت صلی الله علیه وسلم
زیر سایه درختی نزدیک صومعه راهبی پس گفت آن راهب که فرود نیامده است زیر این
درخت هیچگاه مگر پیغامبر و میگفت میسره که چون نیم روز می شد و گرمی بنهایت میرسید
دو فرشته فرود می آمدند بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم سایه می کردند و چون آنحضرت صلی الله
علیه وسلم از آن سفر رجوع کردند در نکاح آوردند خدیجه بنت خویلد را و در آن حال عمر شریف
بیست و پنج سال و دو ماه و ده روز بود و غیر از این نیز روایت کرده اند و چون عمر شریف

بسوی مدینه روز دوشنبه هشتم ربیع الاول و داخل شدند در مدینه روز دوشنبه و آنجا
اقامت نمودند ده سال تمام بعد از آن متوفی گشتند هم در آنجا و در تاریخهای مذکوره علما را
اقوال مختلفه هست که در کتب مطوله توان یافت و بود غزوات آنحضرت صلی الله علیه و سلم
درین مدت بیست و پنج و بقولی بیست و هفت کارزار کردند از آن جمله در هفت غزوه جنگ
و احد و خندق و بنی قریظه و بنی المصطلق و خیبر و طایف و بقولی در وادی القری و غابه
و بنی نضیر نیز کارزار واقع شده بود و بود بعوث آنحضرت صلی الله علیه و سلم قریب
پنجاه و کیفیت عبارت از آن است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم لشکری بجانبی فرستند
و خود در میان لشکر نباشند و حج گزاردند آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعد از آنکه حج فرض
شد یکبار و قبل از آن دو بار حج گزارده بودند و بیرون آمدند از خانه خود در حجة الوداع در
روز شنبه بعد از آنکه شانه کردند و روغن و خوشبوی در بدن مالیدند پس فرود آمدند
بذی الحلیفه و آنجا شب گذرانیدند و فرمودند امشب بمن آمده آمد از جانب پروردگار
من و گفت نماز کن درین وادی مبارک و بگو عمرة فی حجة حاصل معنی این کلام آن است که
حج و عمره هر دو کن و این را در فقه قران گویند پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم احرام هر دو
بستند و داخل شدند در مکه معظمه روز یکشنبه وقت صبح از جانب کدا و طواف کردند
برای قدوم پس پویه رفتند در طواف سه بار و بآهستگی رفتند چهار بار بعد از آن
بیرون آمدند بسوی صفا و سوار شدند و دیدند در [illegible] و ادی بعد از آن امر کردند
کسانی را که هدی همراه خود نیاورده بودند بآنکه فسخ کنند نیت حج را و عمره تمام کنند
و فرود آمدند بجانب بالای حجون پس چون روز ترویه رسید و آن تاریخ هشتم است
از ماه ذی الحجه متوجه شدند بسوی منی پس آنجا نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا خواندند و شب آنجا ماندند

و نماز صبح نیز گزاردند و چون آفتاب طلوع کرد روان شدند بسوی عرفه و پیش از رسیدن
آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعرفه خیمه برای آنحضرت صلی الله علیه و سلم در وادی نمره که
طرف وادی عرفات است زده بودند پس دران خیمه فرود آمدند تا وقتیکه آفتاب
از وسط آسمان زائل شد آنگاه خطبه فرمودند و نماز ظهر و عصر با جماعت جمع کردند بیک اذان
و دو اقامت بعد ازان روان شدند بسوی موقف که وسط وادی عرفات است و آنجا
پیوسته دعا و تهلیل میگفتند تا آنکه غروب شد آفتاب بعد ازان روان شدند بسوی
مزدلفه بعد غروب و آنجا شب گذرانیدند و نماز صبح گزاردند بعد ازان وقوف کردند
در مشعر الحرام تا آنکه روشن شد وقت بعد ازان روان شدند پیش از طلوع آفتاب
بسوی منی پس انداختند در جمرة العقبه هفت سنگریزه و در هر یکی از ایام تشریق می انداختند
پیاده هر سه جمره را هفت هفت سنگریزه ابتدا می کردند بآن جمره که متصل خیف است
و خیف زمین نشیب را گویند و مراد اینجا جائیست که مسجد منی دران واقع است بعد ازان
بجمرهٔ میانه بعد ازان بجمرهٔ عقبه و دراز می کردند دعا را نزد یک جمرهٔ اولی و ثانیه و آنحضرت
صلی الله علیه و سلم نحر کردند در اول روز از ایام منی و روان شدند بسوی کعبه و طواف کردند
هفت شوط بعد ازان بسقایه آمدند و آنجائیست که آب زمزم دران جمع می کنند پس آنجا
آب خواستند و تناول فرمودند بعد ازان بمنی رجوع کردند و چون سیوم روز شد از ایام
تشریق کوچ کردند و بمحصب فرود آمدند و از انجا امر کردند عائشه رضی الله عنها را که از تنعیم
احرام بسته عمره تمام کند بعد ازان امر فرمودند لشکر را بکوچ کردن و طواف وداع کردند
طواف صدر
و متوجه شدند بسوی مدینه اما عمرهای آنحضرت صلی الله علیه و سلم پس چهار بوده همه در ماه
ذی قعده بودند آنحضرت میانه قد سفید رنگ آمیخته بسرخی و میان هر دو شانه

وقتیکه ضائع کرده می‌شد حقی از حقوق خدا تعالی انتقام می‌کشیدند محض برای خدا
و چون بخشم می‌آمدند هیچکس تاب خشم آنحضرت صلی الله علیه وسلم نمی‌داشت و بودند آنحضرت
شجاع‌ترین مردم و سخی‌ترین و کریم‌ترین ایشان هرگز نبود که سوال کرده شوند چیزی پس گویند
نمیدهم و شب نمی‌ماند در خانهٔ آنحضرت دیناری و نه درهمی و اگر باقی می‌ماند چیزی و نمی‌یافتند
کسی را که بگیرد و ناگاه شب می‌شد هرگز بخانهٔ خویش نمی‌آمدند تا آنکه بری الذمه شوند از آن
چیز و برسانند آنرا بمستحقان و هرگز نمی‌گرفتند از آنچه الله تعالی عطا کرده بود
یعنی از مال [illegible] المال مگر قوت یکساله اهل خود از ارزان‌ترین چیزی که میسر می‌شد مثل خرما
و جو بعد از آن ایثار می‌کردند دیگران را از قوت اهل خود تا آنکه احیاناً محتاج می‌شدند بقوت پیش
از گذشتن سال و آنحضرت صلعم بودند راست‌گوترین مردم در سخن گفتن و وفاکننده‌ترین ایشان
در عهد و نرم‌ترین ایشان در خصلت و نیکوترین ایشان در صحبت و حلیم‌ترین مردم و باحیاتر
از دختر ناکتخدا که در پردهٔ خود باشد و فرو انداخته نظر بر زمین بود نظر آنحضرت صلعم
بسوی زمین زیاده‌تر از نظر آنحضرت صلعم بسوی آسمان بیشتر نگریستن آنحضرت صلی الله علیه
وسلم بگوشهٔ چشم بود و بودند بسیارترین مردم باعتبار تواضع قبول میفرمودند دعوت
کسی که دعوت کند غنی باشد یا فقیر آزاد باشد یا بنده و مشفق‌ترین مردم بر خلق الله
کج می‌ساختند آوند را برای گربه پس بر نمی‌داشتند آنرا تا وقتیکه سیراب شود
آن گربه از غایت شفقت و بودند عفیف‌ترین مردم یعنی شهوات و لذات نفس نفیس
غالب نبودند و بسیارترین مردم در گرامی داشتن یاران خود دراز نمی‌کردند پای مبارک
خود را در میان ایشان و جای را فراخ می‌ساختند چون بسبب ازدحام تنگ می‌شد
و نزد او آنحضرت صلعم بیشتر نمی‌شدند از زانوی همنشین خود و هر که آنحضرت را ناگاه دیدی

بیت نیروی و هر که صحبت داشتی نهایت محبت میورزیدی آنحضرت را صلعم رفیقان بودند
که پیوسته گرداگرد آنحضرت صلعم بودندی اگر آنحضرت صلعم چیزی میفرمودند ایشان خاموش
شدندی تا سخن آنحضرت صلعم شنوندی و اگر چیزی امر میفرمودند شتاب کردندی بسوی
فرمان آنحضرت صلعم ابتدا بسلام میکردند با هر که ملاقات مینمودند و تزئین و تجمل میکردند برای
ملاقات یاران خود بهتر لباس پوشیدندی و مثل آن زینت میکردند از اصحاب و سوال میکردند
از احوال ایشان پس اگر کسی بیمار بودی عیادت وی میکردند و اگر در سفر رفته بودی برای او
دعا میکردند و اگر مرده بودی در حق وی انا لله و انا الیه راجعون میگفتند و لهذا پس او
دعا میفرستادند و اگر از کسی معلوم میکردند که آزرده شده است بسوی او میرفتند تا آنکه ازو بحل
شوند بروی در خانه وی و بیرون می آمدند بسوی باغهای یاران خود و میخوردند ضیافت
ایشان را و استمالت میکردند دل اشراف قوم را و گرامی میداشتند اهل فضل را و دریغ
نمیداشتند تازه روئی از هیچکس و قبول میکردند عذر عذرآورنده توانا و ناتوان نزد
آنحضرت صلی الله علیه وسلم در سخن راست گفتن یکسان بودی و نمیگذاشتند هیچکس را
که پس پشت آنحضرت صلعم راه رود میفرمودند بگذارید پشت مرا برای فرشتگان و
نمیگذاشتند هیچکس را که پیاده رود همراه آنحضرت صلعم وقتی که سواره میرفتند تا
آنکه او را نیز سوار کنند پس اگر وی از سوار شدن امتناع کردی میفرمودند از من پیشتر
رو تا مقام مطلوب خود خدمت میکردند کسی را که خادم آنحضرت صلعم بودی
و آنحضرت صلعم غلامان و کنیزکان بودند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بران جماعه بلندیها
و تمیز نمیکردند در خوردنی و پوشیدنی انس گفت رضی الله عنه که خدمت کردم آنحضرت را
قریب ده سال پس قسم بخدا که صحبت داشتم با آنحضرت صلعم در حضر و در سفر مگر خدمت

ازوی و روبروی کسی نمیکنند آنچه وی را خوش دارد و مقابله نمیکردند بدخوئی و بی ادبی کسی را نمانند
آن بلکه عفو می کردند و در می گذشتند و عیادت بیماران میکردند و فقیران را دوست میداشتند
و با ایشان همنشینی میکردند و بر جنازه ایشان حاضر میشدند و حقیر نمیداشتند هیچ فقیر را
بسبب فقر او و هیبت نمی خوردند از هیچ پادشاه بسبب پادشاهی او و بزرگ میداشتند
نعمت الهی را اگرچه اندک باشد و نکوهش او نمی کردند از نعمت هیچ خصلت را هرگز عیب
نمیکردند هیچ طعام را اگر رغبت آن داشتند تناول کردند و الا ترک نمودند و خبردار می احوال
همسایه میکردند و مهمان را گرامی میداشتند و بودند آنحضرت صلی الله علیه وسلم زیاده تر
از همه مردم در تبسم و بهترین ایشان در تازه روئی هیچ وقت بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم
نمیگذشت و بغیر عمل برای خدا تعالی یا اشتغال بحاجت ضروری و اختیار داده
نشدند در میان دو چیز مگر اختیار کردند آسان ترین آنها الا آنکه در وی قطع رحم باشد
و اگر قطع رحم می بود از وی دورترین مردم بودند یعنی بالکل و بوده از وی احتراز می کردند
میدوختند پاپوش خود را و پیوند میکردند جامه خود را و سوار میشدند بر اسب
و استر و دراز گوش و در ردیف می ساختند پس پشت خود غلام و غیر آن را و مسح می کردند
روی اسب خود را بگوشه آستین خود یا بگوشه چادر خود و آنحضرت دوست میداشتند
فال را و ناپسند می کردند طیره را و فال عبارت است از آنکه کسی چون بکاری متوجه شود
دیگر اینکه بگوش وی رسد مثل یا راشد و یا سالم یا استماع آن خوشوقت شود
و طیره عبارت از شگون بد است که از گذشتن حیوانات بجانب راست و چپ یا
آواز کردن زاغ و مانند آن گیرند و چون حاصل میشد چیزی که آنرا دوست میداشتند میفرمودند
الحمد لله رب العالمین و چون حاصل میشد چیزی که آنرا ناپسند می کردند میفرمودند الحمد لله

علی کل حالٍ و چون بعد فراغ از طعام از حضور آنحضرت صلی الله علیه وسلم طعام برداشته
می شد می فرمودند الحمد لله الذی اطعمنا وسقانا وآوانا وجعلنا مسلمین
و بعد نشستن آنحضرت صلی الله علیه وسلم رو بقبله بودی بسیار می کردند ذکر و کم می گفتند
سخن بیهوده و دراز می کردند نماز را و کوتاه می ساختند خطبه را و طلب مغفرت می کردند
از خدا تعالی در یک مجلس صد مرتبه و شنیده می شد سینهٔ مبارک را در حال نماز آوازی
مثل آواز جوش دیگ مس بسبب بکا و آنحضرت صلعم روزه می داشتند روز دوشنبه
و روز پنجشنبه و سه روز از هر ماه و روز عاشورا و کم بود که روز جمعه بی روزه باشند
و در هیچ ماهی بیرون رمضان چندان روزه نمیداشتند که در شعبان و یکی از خواص
آنحضرت صلی الله علیه وسلم آن بود که در خواب می رفتند چشمان آنحضرت صلی الله
علیه وسلم و نمی خفت دل آنحضرت صلعم بسبب انتظار وحی و متوجه شدن بجانب قدس
چون آنحضرت می خفتند شنیده می شد دم آنحضرت صلعم و غطیط از آنحضرت ظاهر می شد
و آن صوت منکریست که از بعض خفتگان شنیده می شود و چون میدیدند در خواب چیزی
که بسند می کردند می گفتند هو الله لا شریک له و چون بجای خفتن آرام می گرفتند
می گفتند رب قنی عذابک یوم تبعث عبادک و چون بیدار می شدند می گفتند
الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا والیه النشور و نمی خوردند از صدقه
و تناول می کردند هدیه را و صدقه آنست که برای طلب ثواب بفقیران و مستحقان دهند
این شخص منظور نباشد و هدیه آنست که برای اکرام این شخص باشد و اگر کسی هدیه
بخدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم می فرستاد آنحضرت صلعم مقابل آن مثل آن یا بهتر
از آن بآن شخص عنایت می کردند و تکلف نمی کردند در خوردنی و در وقت فاقه

آوردند یک سال پیش از هجرت بدو سال و بقولی پیش از هجرت بسه سال در ماه شوال و وی
آنوقت شش ساله بود و هم بستر ساختند آنحضرت صلی الله علیه وسلم ویرا در مدینه
در ماه شوال سال دوم از هجرت و وی نه ساله بود و آنحضرت صلعم وفات یافتند و وی
هژده ساله بود و وی وفات یافت بمدینه هفدهم رمضان سنه پنجاه و هشتم و در بقیع
مدفون شد و بعضی سنه نیز نقل کرده اند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم هیچ بکری را بجز
عائشه رضی الله عنها تزویج نکرده اند و کنیت وی ام عبد الله است بعد از ان حفصه بنت عمر فاروق را
بنکاح آوردند بروایتی آمده که آنحضرت صلعم ویرا طلاق دادند پس نازل شد جبرئیل گفت
که خدا تعالی شما را میفرماید که رجعت کنید زیرا که حفصه بسیار روزه دار و نماز گزار
است و بروایتی آمده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم رجعت کردند بجهت مهربانی
بر عمر رضی الله عنه والله اعلم و بنکاح آوردند ام حبیبه بنت ابی سفیان را و وی در آن
وقت در حبشه بود و مهر داد او را از طرف آنحضرت صلی الله علیه وسلم نجاشی پادشاه
حبشه چار صد دینار و متولی نکاح او شد عثمان بن عفان رض و بقولی خالد بن سعید بن
العاص و وفات یافت سال چهل و چهارم و بنکاح آوردند ام سلمه رض را و وفات وی
سال شصت و دوم واقع شد و وی آخرین ازواج آنحضرت است صلی الله علیه وسلم
در وفات و بقولی آخرین میمونه بوده است و بنکاح آوردند زینب بنت جحش را و وی
دختر عمه آنحضرت صلعم بود اولا در عقد نکاح زید بن الحارثه مولی آنحضرت صلعم آمد بعد از ان
وی طلاقش داد آنگاه در ازواج طاهرات داخل شد وفات یافت بمدینه سال بستم و وی
اولین ازواج آنحضرت است صلی الله علیه وسلم در وفات بعد از آنحضرت صلعم و اولین کسی است
که بر داشته شد بر نعش مراد از نعش آن است که بر جنازه چوبی چند مضبوط ساختند

وبقولی سیزده ماه و اولاد آنحضرت همه در حیات آنحضرت صلی الله علیه وسلم وفات یافتند
الا فاطمه که وفات وی بعد آنحضرت بود بشش ماه زینب در نکاح ابی العاص بود بزاد
برای وی پسری علی نام که در حالت صغر در گذشت و دختری امامه نام که چون جوان شد
امیر المومنین علی او را بنکاح آورد بعد از فاطمه و بعد علی مغیره بن نوفل بن الحارث بنکاح آورد
وازوی پسری زاد یحیی نام و فاطمه رضی الله عنها در نکاح امیر المومنین علی بود بزاد برای وی
حسن و حسین و محسن و رقیه و زینب و ام کلثوم محسن در صغر در گذشت و رقیه پیش از
بلوغ در گذشت و زینب را عبد الله بن جعفر بنکاح آورد و پس بزاد برای وی پسری علی
نام و نزدیک وی بمرد و ام کلثوم را بنکاح آورد امیر المومنین عمر پس پسری زید نام برای
او بزاد و بعد عمر عون بن جعفر بزنی خواست بعد از وی محمد بن جعفر بعد از وی عبد الله بن جعفر
و رقیه بنت آنحضرت صلی الله علیه وسلم نزدیک امیر المومنین عثمان رضی الله عنه بود پس
بزاد برای او پسری عبد الله نام در صغر سن بگذشت و رقیه وفات یافت روزی که
زید بن الحارث بشارت فتح بدر بمدینه آورد و پس عثمان بعد از وی بنکاح آورد ام کلثوم را
و وی نیز در عقد عثمان متوفی شد در ماه شعبان سال نهم و پیش از عثمان رقیه نزد
عتبه و ام کلثوم نزدیک عتیبه هر دو پسران ابولهب بودند اسامی
اعمام و عمات آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم حارث
و قثم و زبیر و حمزه و عباس و ابوطالب و عبد الکعبه و حجل و ضرار و غیداق
و ابولهب و صفیه و عاتکه و اروی و ام حکیم و برّه و امیمه از این
جماعه اسلام آوردند بس حمزه و عباس و صفیه اسامی
موالی آنحضرت صلی الله علیه وسلم زید بن الحارثه و پسر وی اسامه و ثوبان و ابوکبشه

بودند و شمار ابن قران حارثه و ربیعة بن کعب اسلمی و عبد الله بن مسعود و عقبة بن عامر و بلال
و سعد و ذو مخمر یا ذو مخبر که برادر زاده یا خواهر زاده نجاشی بود و بکیر بن شداخ لیثی
و ابو ذر غفاری حالی نگاه بانی کنند کان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم سعد بن
معاذ روز بدر حراست کرد و ذکوان بن عبد قیس و محمد بن مسلمة انصاری روز احد حراست
کردند و زبیر روز خندق و عباد بن بشر و سعد بن ابی وقاص و ابی ایوب و بلال
در وادی القری و چون این آیت نازل شد و الله یعصمک من الناس
موقوف داشتند که کسی نگاهبانی کند. **اسامی ایلچیان**
آن حضرت صلی الله علیه و سلم بجانب پادشاهان بودند که عمرو بن امیه الضمری
نجاشی فرستادند و نجاشی لقب کسی است که پادشاه حبشه باشد و نام وی اصحمه بود
و ترجمه اصحمه بزبان عربی عطیه باشد پس نهاد نامه آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر دو چشم
خود و فرود آمد از تخت و نشست بر زمین و اسلام آورد و وفات یافت در ایام حیوة
آنحضرت صلی الله علیه و سلم سال نهم پس آنحضرت صلعم غایبانه بر وی نماز جنازه گزارد
و دحیة کلبی بسوی پادشاه روم و وی هرقل نام داشت پس ثابت شد نزدیک او
دلائل نبوت آنحضرت صلی الله علیه و سلم و قصد اسلام کرد قوم وی با وی موافقت
نکردند و ترسید از آنکه اگر اسلام آرد سلطنت او نماند پس باز ماند از اسلام و عبد الله
بن حذافه السهمی بسوی کسری پادشاه فارس پس کسری پاره پاره کرد نامه آنحضرت را
پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند خدا تعالی پاره پاره کند پادشاهی او را پس
عنقریب کشته شد و حاطب ابن ابی بلتعه بسوی مقوقس فرستادند و مقوقس لقب
کسی است که مصر و اسکندریه در تصرف او باشد پس نزدیک آمد باسلام و هدیه فرستاد

آنحضرت صلی الله علیه وسلم ماریه قبطیه و شیرین و استر سفید که دُلدُل نام داشت و بقولی
هزار دینار و بیست جامه نیز و عمرو بن العاص را بسوی جیفر و عبد پسران
جلندی پادشاهان عمّان پس هر دو مسلمان شدند و تابع شیا مدند عمرو را اذن کی
از رعیت زکوٰة گیرد و درمیان ایشان قضا کند پس عمرو درمیان ایشان می بود
تا آنکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم وفات یافتند و سلیط بن عمرو را بسوی هوذه
بن علی رئیس یمامه پس وی اکرام سلیط کرد و بخدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم
گفته فرستاد که چه نیک چیزی ست آنچه شما بسوی وی میخوانید و من خطیب
قوم خود و شاعر ایشانم پس مرا بعض تصرف در امر خلافت دهید پس آنحضرت صلعم
قبول نفرمودند و هوذه مسلمان نشد و شجاع ابن وهب را بسوی حارث غسانی
پادشاه بلقا که شهریست از شام پس برتافت نامهٔ آنحضرت را صلی الله علیه وسلم
و گفت من با لشکر روانهٔ آن جهت می شوم پادشاه روم ازین معنی منع کرد و مهاجر بن
امیه را بسوی حارث حمیری به یمن فرستاد و علاء بن الحضرمی را بسوی منذر بن ساوی
پادشاه بحرین پس مسلمان شد و ابو موسی اشعری و معاذ بن جبل را بسوی یمن
پس مسلمان شدند رعیت یمن و پادشاهان ایشان بغیر قتال اسامی نویسندگان
آنحضرت صلی الله علیه وسلم خلفاء اربعه و عامر ابن فهیره و عبد الله بن ارقم و ابی
بن کعب و ثابت بن قیس بن شماس و خالد بن سعید و حنظلة بن ربیع و زید
بن ثابت و معاویه و شرحبیل بن حسنه اسامی محبان آنحضرت صلی الله علیه وسلم یعنی
آنانکه بزیادت عنایت مخصوص بودند خلفای اربعه و حمزه و جعفر و ابوذر و مقداد
و سلمان و حذیفه و عبد الله بن مسعود و عمار و بلال اسامی عشرهٔ مبشره خلفای اربعه

فرمودند لازم است برالله تعالی که هیچ چیز از امور دنیا غالب نیاید الا وقتی او را مغلوب
سازد و در سرکار آنحضرت صلعم قدحی از چوب می بود و چوبی بود که برای شیر خوردن آنحضرت
صلی الله علیه وسلم مخصوص مهیا کرده بودند و خروسی بود سفید و نزدیک آنحضرت صلعم
بسترش بودند از انجمله ذوالفقار که از غنائم بدر از اموال بنی الحجاج بدست آمده بود
و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بخواب دیدند گویا در طرف وی شکستی افتاده است
و تعبیر کردند که مسلمانان را هزیمتی رو خواهد داد و آن صورت روز احد متحقق شد و سه
شمشیر از اموال بنی قینقاع بدست آورده بودند قلعی و بتار و حتف و از انجمله شمشیرها
مخذم و رسوب بود و دیگری که از پدر خود میراث یافته بودند و عضب که سعد بن عباده
گذرانیده بود و قضیب که وی اول شمشیری است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم او را
حمائل کردند و پیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم چهار نیزه بود نام یکی مثنی و سه نیزه
باقی از بنی قینقاع بدست آمده بودند و نیم نیزه بود که برداشته می شد روبروی
آنحضرت صلی الله علیه وسلم در عیدین و چوبکی بود سرکج بقامت یکذراع و نیم عصا
که وی را عرجون می گفتند و عصای باریک که او را ممشوق می گفتند و چهار کمان
و یک ترکش و تیری که بروی صورت کرکس ساخته بودند بخدمت آنحضرت صلی الله علیه
وسلم هدیه آمد آنحضرت صلعم دو دست خود را بروی نهادند پس آن صورت معدوم
شد انس گفت رضی الله عنه نعل و قبیعه شمشیر آنحضرت صلی الله علیه وسلم از سیم
بود و در میان نعل و قبیعه چند حلقه سیم بود و قبیعه چیزی است که نزدیک مقبض
از سیم و جز آن سازند و نعل چیزی است که جانب باریک شمشیر از سیم و غیر آن
سازند و پیش آنحضرت صلعم دو زره بودند که آنها را از سلاح بنی قینقاع بدست

آورده‌اند که یکی سغدیه و دیگر فضه و زرهی بود که او را ذات الفضول می‌گفتند و شنیده‌ام
آنرا در روز حنین و گویند که نزدیک آنحضرت صلی الله علیه وسلم زره حضرت داود
علیه السلام بود آنکه ایشان روز قتل جالوت پوشیده بودند و پیش آنحضرت خودی
بود که او را ذو السبوغ می‌گفتند و پیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم کمربندی بود از
ادیم در وی سه حلقه از سیم و نعلین آنحضرت صلی الله علیه وسلم سفید بود و چون
آنحضرت صلعم وفات یافت بعد از آنکه اخذ کردند دو جامه حبره و حبره نوعی است از جامه‌های
یمن و ازاری عمانی و دو جامه صحاری و قمیصی صحاری و قمیصی سحولی و جبه یمنیه و
خمیصه یعنی چادر سیاه و گلیمی سفید و چند کوفیه خرد غیر ملبده یا چهار و کلاه
رنگین بود [illegible] و پیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم ظرفی از چرم بود که در وی
می‌نهادند آئینه و شانه عاج و سرمه دان و مقراض و مسواک و فراش
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم از چرم بود و حشو آن بجای پنبه لیف خرما بود
و قدحی بود که سه موضع آن ضباب سیم مضبوط ساخته بودند و پیاله از سنگ
و آوندی کلان از صفر که در وی حنا و وسمه می‌ساختند تا آنحضرت صلی الله علیه
وسلم آنرا بر سر می‌نهادند وقتی که در سر اثر حرارت می‌یافتند و پیاله بود از
شیشه و آوندی بود مهیا برای غسل از صفر و پیاله بود کلان و پیمانه بود که بوی صدقه فطر
می‌نمودند چهارم حصه صاع بود و انگشتری بود از سیم که نگین وی هم از وی
بود بر آن کلمه محمد رسول الله کنده بودند و بقولی وی از آهن بود و جای دلیل
نگینه با حلقه بسیم مضبوط کرده بودند و نجاشی برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم
دو موزه ساده هدیه فرستاده بود پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم پوشیدند

[Margin:] [illegible] گرد بر ایشان جای مبارک کرده [illegible] ۱۲۱۵

کردن سراقه بن مالک تعاقب آنحضرت صلی الله علیه وسلم کرد وقت هجرت غرق شدند
قوائم اسپ او در زمین سخت واز انجمله آن ست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
دست خود رسانیدند بپشت بزغاله که هنوز نزبوی نرسیده بود پس شیر داد
آن بزغاله و همچنین بزام معبد شیر داد و حال آنکه شیر ده نبود واز انجمله آن ست
که آنحضرت صلی الله علیه وسلم دعا کردند برای عمر رضی الله عنه که خدا تعالی
بسبب ایشان اسلام را عزت دهد پس همچنان واقع شد واز انجمله آنست که دعا
کردند برای علی کرم الله وجهه که خدا تعالی دور کند از ایشان تاثیر گرمی و سردی
وآب دهن خود در چشم ایشان افکندند حال آنکه ایشان درد چشم داشتند پس همان
ساعت شفا حاصل شد و هیچگاه بعد از آن درد چشم ایشان را عارض نگشت
واز انجمله آن ست که بچشم قتاده بن النعمان زخم رسید وآب شده بر رخساره
سیلان کرد پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم آن چشم را بجای او نهادند پس
آن چشم بهترین چشمان او و باجمال ترین آنها شد واز انجمله آن ست که دعا کردند
آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای عبد الله بن عباس که خدا تعالی او را تاویل قرآن
و فقه فی الدین عنایت کند پس همچنان واقع شد واز انجمله آن ست که دعا کردند
ببرکت در خرمای جابر و بود در نهایت قلیل بود پس جابر از آن حق غرما ادا ساخت
و سیزده وسق باقی ماند واز انجمله آن ست که دعا کردند برای شتر جابر که در عقب
همه رفتی پس از آن باز از همه پیشتر می رفت واز انجمله آن ست که دعا کردند برای انس
بطول عمر و کثرت مال و اولاد پس همچنان واقع شد واز انجمله آن ست که استسقا
نمودند پس پیوسته یک هفته باران می آمد بعد از آن دعا برفع باران کردند پس منقطع

شد حاجت فی الحال و از انجمله آن است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم دعا کردند بر عتیبه
بن ابی لهب هلاک پس او را شیر کشت در بزورا از قوابع شام و از انجمله آن است
که آنحضرت صلی الله علیه و سلم اعرابی را دعوت فرمودند باسلام گفت هیچ گواه
هست بر آنچه میگوئید فرمودند آری این درخت گواهی خواهد داد بعد از ان درخت را
طلبیدند پس پیش آمد ازو گواهی خواستند گواهی داد سه نوبت بعد از ان بجای خویش
رجوع کرد و از انجمله آن است که امر کردند دو درخت را که جمع شوند پس جمع شدند
بعد از ان متفرق شدند و از انجمله آن است که امر کردند انس را که برو و بسوی درختی چند
از خرما و بگوید ایشان را که آنحضرت صلی الله علیه و سلم میفرمایند شما را که فراهم آئید
پس بهم آمدند پس چون از قضای حاجت فارغ شدند فرمودند انس را که ایشان را
بگوید که بجای خویش بروند پس بجای خویش رفتند و از انجمله آن است که آنحضرت
صلی الله علیه و سلم بخواب رفتند پس درختی زمین را کافته کافته نزدیک آنحضرت
صلعم آمد و پیش آنحضرت صلی الله علیه و سلم استاد چون آنحضرت بیدار شدند صحابه
قصه را بعرض رسانیدند فرمودند که این درختی است که اذن خواست از پروردگار
خود که سلام کند بر من پس خدا تعالی او را اذن داد و از انجمله آن است که سلام
کردند بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم سنگ و درخت در آن شبها که آنحضرت صلی
علیه و سلم مبعوث شدند که السلام علیک یا رسول الله و از انجمله آنست
که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند که من میشناسم سنگی را که در مکه بر من سلام می کرد
پیش از انکه مبعوث شوم و از انجمله آن است که چون برای آنحضرت صلی الله علیه و سلم
منبر ساخته شد ستونی که آنحضرت صلی الله علیه و سلم بروی تکیه کرده خطبه می فرمودند

ناله و فریاد کرد و از انجمله آنست که تسبیح گفتند سنگریزه در دست آنحضرت صلی الله علیه وسلم
و همچنین طعام تسبیح گفت و از انجمله آنست که کافران برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم
در گوسفند بریان زهر داخل کردند پس خبر کرد آن حضرت صلی الله علیه وسلم را آن [illegible]
که در وی زهر است و از انجمله آنست که شتری پیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم
شکایت کرد که مالکان او علف کم میدهند و کار بسیار می فرمایند و از انجمله
آنست که ماده آهو بخدمت آنحضرت التماس کرد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
وی را از قید خلاص کنند تا شیر دهد دو بچه خود را و بعد از آن باز آمد پس آنحضرت صلعم
او را خلاص ساختند و او شهادتین تلفظ کرد و از انجمله آنست که خبر کردند
روز بدر که فلان کافر اینجا کشته خواهد شد و فلان آنجا پس تجاوز نکرد هیچکس از ایشان
از آن محل که آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای وی تعیین فرموده بودند و از انجمله
آنست که خبر دادند که جماعه از امت آنحضرت صلی الله علیه وسلم در دریا غزا
خواهند کرد و ام حرام از ایشان است پس همچنان واقع شد و از انجمله آنست
که خبر دادند که عثمان را رضی الله عنه بلای شدید پیش خواهد آمد پس این صورت واقع
شد و در همان بلا مقتول شدند و از انجمله آنست که انصار را فرمودند که شما را
پیش آید بعد از من اثره و دیگران را بر شما ترجیح خواهند داد پس این صورت در زمان
معویه رضی الله عنه واقع شد و از انجمله آنست که در حق حسن رضی الله عنه فرمودند
این فرزند من سید است و نزدیک است که خدا تعالی اصلاح افکند بسبب وی درمیان
دو گروه بزرگ از مسلمانان پس همچنان واقع شد و از انجمله آنست که آنحضرت صلعم
خبر دادند بقتل اسود عنسی کذاب نبی که کشته شد و باکه کشته شد و او کیست او وی

در معنا بود که شهرتست بیمن و از انجمله آن است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند
ثابت بن قیس را تعیش حمیدا او یقتل شهیدا زندگانی کند در حالی که
ستوده باشد و کشته شود در حالی که شهید باشد پس شهید شد روز یمامه
و از انجمله آن است که مرتد شد مردی و پیوست بمشرکان پس خبر رسید آنحضرت
صلی الله علیه وسلم که او مرد فرمودند که زمین او را قبول نخواهد کرد پس هر بار که
دفن میکردند زمین او را بیرون می انداخت و از انجمله آن است که شخصی بدست چپ طعام
می خورد آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند بدست راست بخور او بهانه کرد که نمی توانم
که بدست راست خورم فرمودند توانائی مبادا ترا ازین بعد او نتوانست که
دست راست بردارد بسوی دهان خود و از انجمله آن است که داخل شدند روز
فتح مکه در مسجد الحرام و بتان حوالی کعبه معلق بودند و بدست آنحضرت صلی الله علیه وسلم
چوبکی بود پس اشارت می کردند بآن چوبک و می فرمودند جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ
الْبَاطِلُ و آن بتان می افتادند و از انجمله است قصه مازن بن عضوبه و
حاصل قصه آنست که وی از جوف صنمی این کلمات شنید یا مازن اسمع تُسَرّ *
ظَهَرَ خَیْرٌ وَبَطَنَ شَرّ * بُعِثَ نَبِیٌّ مِنْ مُضَرْ * بِدِیْنِ اللّٰہِ الْاَکْبَرْ *
فَدَعْ نَحِیْتًا مِنْ حَجَرْ * تَسْلَمْ مِنْ حَرِّ سَقَرْ * و باز دیگر این کلمات شنید اَقْبِلْ
اِلَیَّ وَاَقْبِلْ * تَسْمَعْ مَا لَا یُجْهَلْ * هٰذَا نَبِیٌّ مُرْسَلْ * جَاءَ بِحَقٍّ
مُنْزَلْ * فَآمِنْ بِهٖ کَیْ تَعْدِلْ * مِنْ حَرِّ نَارٍ تُشْعَلْ * وَقُوْدُهَا بِالْجَنْدَلْ *
داعیی او را باسلام آورد و از انجمله است قصه سواد بن قارب و حاصل این
قصه آن است که وی در جاهلیت کاهن بود که جنی ویرا از خبر آسمان مشغله خبر میداد

حبشی و هی سته عشب و برا از بعثت آنحضرت صلی الله علیه وسلم و آنکه اتباع دین آنحضرت
صلی الله علیه وسلم البتی با بکرد خبر داد بموجب این خبر آمد و مسلمان شد و از انجمله
آنست که گواهی داد سوسمار به نبوت آنحضرت صلی الله علیه سلم و از انجمله آنست که آن
حضرت خورانید هزار کس را انیک صاع جو در غزوه خندق پس همه سیر شدند و طعام زیاده بود از حال اول
و از انجمله آنست که توشه لشکر آخر رسید پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم جمع
فرمودند بقایای توشه و دعا برکت کردند بعد از ان قسمت کردند آنرا
در میان همه لشکر پس کفایت کرد همه را و از انجمله آنست که آورد ابوهریره بخدمت آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم یک مشت خرما و گفت یا رسول الله دعا کن برای من درین خرما
به برکت پس دعا کردند ابوهریره گفت از اد انبان کردم و هر چند بر می آوردم تمام نمیشد
چندین وسق در راه خدا صرف کردم و همیشه از ان میخوردم و میخورانیدم تا آنکه عثمان
رضی الله عنه کشته شد ناگاه برکت مفقود گشت و از انجمله آنست که آنحضرت صلی الله
علیه وسلم دعوت کردند اهل صفه را برای یک پیاله از ثرید ابوهریره گفت که پیش می دیدم
و منتظر میشدم تا مرا نیز خوانند تا آنکه برخاستند قوم و بود در پیاله اندکی [illegible]
کناره های وی پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم آنرا جمع کردند یک لقمه شد آنرا
بر انگشتان خود نهادند و فرمودند بخورید به برکت نام خدا گفت ابوهریره قسم بخدا
که میخوردم از ان تا آنکه سیر شدم و از انجمله آنست که جاری شد آب از میان
انگشتان آنحضرت صلی الله علیه وسلم تا آنکه قوم بیاشامیدند و وضو کردند و ایشان
هزار و چهار صد کس بودند و از انجمله آنست که آوردند بخدمت آنحضرت صلی الله
علیه وسلم پیاله که در وی فی الجمله آب بود پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم [illegible]

که انگشتان خود را دران پیاله منبسط و می گنجایش نکرد پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم
چهار انگشت دران نهادند و فرمودند یاران بیائید پس همه وضو کردند و ایشان میان
هفتاد و هشتاد بودند و از انجمله آنست که در غزوه تبوک وارد شدند بر آبی اندک
که یک کس را سیراب کند و لشکر تشنه بود پس شکایت کردند بخدمت آنحضرت
صلی الله علیه وسلم پس گرفتند چیزی از ترکش خود و فرمودند این تیر را دران آب بخلانید
پس جوشش زد آب و سیراب شدند اهل لشکر ایشان سی هزار کس بودند و از انجمله
آنست که شکایت کردند قومی بخدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم که آب چاه
ایشان شور است پس رفتند آنحضرت صلی الله علیه وسلم با جماعه از اصحاب
تا آنکه ایستادند بر چاه ایشان و آب دهن خود انداختند دران چاه پس حاصل شد
آب شیرین هر چند آب می کشیدند منقطع نمی شد و از انجمله آنست که آورد زنی
بخدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم کودک خود را که کل شده بود پس دست رسانیدند
بر سروی پس هموار گشت موی سر او و دور شد بیماری او و اهل یمامه آنرا شنیدند
پس آورد زنی از اهل آنجا کودک خود را نزد مسیلمه کذاب و او دست رسانید
بسر او پس آن کودک کل شد و آن علت در نسل وی باقی ماند و از انجمله آنست
که بشکست روز بدر شمشیر عکاشه پس عطا کردند آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بیخ هیمه پس گشت آن بیخ شمشیر و ماند نزدیک او و از انجمله آنست که در خندق
سنگی پیش آمد که هر چند کلند می زدند وی اثر نمی کرد پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم
دست خود بر زدند پس گشت [illegible] شد و از انجمله آنست که دست رسانیدند
تودهٔ خاک ۱۲
بپای ابی رافع که شکسته بود پس درست شد گویا هیچگاه بیماری نداشت و معجزات

آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم ازان زیاده تر اند که کتابی لحاظ آن کند یا دفتری جمع نماید
وفات یافتن آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعد ازانکه بشصت وسه سال رسیده بودند
و غیر این نیز روایت کرده اند روز دوشنبه وقتیکه گرم شد چاشت بتاریخ دوازدهم
از ربیع الاول و بیمار ماندند چهارده روز و در وقت نشست شب چهارشنبه و چون نزدیک
شد موت بود نزدیک آنحضرت صلی الله علیه وسلم پیالهٔ آب پس داخل میکردند در آن
دست خود را و مسح می کردند روی خود را و میفرمودند اَللّٰهُمَّ اَعِنِّیْ
عَلٰی سَکَرَاتِ الْمَوْتِ خداوندا مدد کن مرا بر شقتهای مرگ و چون مقبوض
شدند حاضران آنحضرت صلی الله علیه وسلم را بجای در حجره پوشیدند
و بقولی فرشتگان این چادر را انداخته بودند و در آنوقت بعض اصحاب
از فرط بیتابی انکار موت آنحضرت صلی الله علیه وسلم کردند و این از عمر
منقول ست و عثمان رضی الله تعالی عنه گنگ شد و علی کرم الله وجهه حیران ماند
شد و در اصحاب هیچکس ثابت تر از عباس و ابوبکر صدیق رضی الله
تعالی عنهما نبود بعد ازان مردمان از دروازهٔ حجره شنیدند که آنحضرت را
صلی الله علیه وسلم غسل ندهید زیرا که آنحضرت صلی الله علیه وسلم طاهر مطهر
اند بعد ازان آوازهٔ دیگر شنیدند که آنحضرت را غسل دهید گویند که حرف
اول شیطان بود و سخن دوم خضر علیه السلام تعزیت اصحاب کرد باین کلمات اِنَّ
فِی اللّٰهِ عَزَاءً مِنْ کُلِّ مُصِیْبَةٍ وَخَلَفًا مِنْ کُلِّ هَالِکٍ وَدَرَکًا
مِنْ کُلِّ فَائِتٍ فَبِاللّٰهِ فَثِقُوْا وَاِیَّاهُ فَارْجُوْا فَاِنَّ الْمُصَابَ
مَنْ حُرِمَ الثَّوَابَ معنیش آنکه نزدیک خدای تعالی دلاساست از مصیبت

وعوضی ست از هر مرده و تاوانی ست از هر فوت شونده پس بر خدا اعتماد کنید
و بسوی وی رجوع نمائید تحقیق مصیبت زده آن ست که از ثواب مصیبت محروم
شود و اختلاف کردند اصحاب در آنکه در حال غسل جامه ها از تن آنحضرت صلی الله علیه
وسلم برکشند یا با جامه ها غسل دهند پس خدا تعالی بر ایشان خواب را مسلط
کرد و گوینده گفت نمی‌دانستند که کیست غسل دهید آنحضرت صلی الله علیه وسلم در جامه
آنحضرت صلی الله علیه وسلم پس بیدار شدند و همچنان کردند و متولی غسل علی و
عباس و دو فرزند عباس فضل و قثم و مولای آنحضرت صلی الله علیه وسلم
شقران و اسامه بودند و حاضر شد آنجا اوس انصاری و علی رضی الله عنه
دست بر شکم آنحضرت صلی الله علیه وسلم نهاد پس چیزی بیرون نیامد گفت
صَلَّی اللهُ عَلَیْکَ لَقَدْ طِبْتَ حَیًّا وَ مَیِّتًا درود خدا بر تو باد پاکیزه در حال
حیات و موت و تکفین کردند در سه جامه سفید سحولی و سحول نام دهی ست بیمن در آن
جامها کرته و دستار نبود بلکه سه چادر بودند که در آنها آنحضرت را صلی الله علیه وسلم
پیچیدند بغیر آنکه هیچ درخت باشد و نماز گزاردند بر آنحضرت صلعم تنها تنها امامت
نمی‌کرد ایشان را هیچکس و فرش کرده شد زیر آنحضرت ص در قبر قطیفه سرخ که آنرا
در حال حیات می‌پوشیدند شقران آن را بقبر در آورد و کنده شد برای آنحضرت
صلی الله علیه وسلم لحد و مضبوط کرده شد بر آنجا نه خشت خام و اختلاف کردند
اصحاب که لحد کنند یا شق و از اصحاب یکی لحد می‌کرد و دیگر شق پس اتفاق کردند
بر آنکه هر که پیشتر بیاید کار خود کند پس لحد کننده بیامد و لحد کرد و این همه در خانه عائشه
واقع شد و با آنحضرت مدفون شدند ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و صلی الله تعالی علی سیدنا محمد و آله و اصحابه

وسلم ۱۲

بعنایت بی نہایت ایزد بیہمال تعالیٰ عن النقص والزوال [illegible]

رسالہ السرور المحزون از تصانیف قدوۃ الاخیار زبدۃ

الابرار حضرت شاہ ولی اللہ محدث دہلوی حشرہ اللہ بلطفہ

الخفی والجلی کہ بفرمایش شیخ رشید حضرت مرزا جان جانان

کتاب نور العیون فی تلخیص سیر الامین المامون

تالیف شیخ ابو الفتح معروف بسید الناس را

ترجمہ فرمودہ اند در مطبع وحید عصر و زمان

محمد مصطفیٰ خان ولد محمد روشن خان

حماہما اللہ عن شرور الزمان در ماہ

جمادی الاخریٰ سنہ ۱۲۵۷ ہجری

بتصحیح سعد الدین [illegible]

ختم اللہ لہ بالخیر والظفر

بحرمت سید البشر و

آل بیتہ الاطہر علیہم

صلوات اللہ

الاکبر

سلامہ

[illegible]